

## درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۷/۰۸/۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

## حوزه علمیه قم

مسجد اعظم  
قم  
مدرسه فیضیه  
مدرسه خان  
مدرسه آیت الله گلپایگانی  
سایر مدارس  
فقه معاصر  
تفسیر و نهج البلاغه  
رجال  
دروس به زبان عربی  
مباحث مستحدثه حکومتی  
سرفصل های ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰  
پرونده علمی  
فهرست مسائل  
موضوع درس اساتید

## حوزه علمیه نجف

نجف  
حرم امیرالمؤمنین (ع)  
مساجد

## حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی  
سایر مدارس مشهد  
تفسیر و نهج البلاغه

## سایر حوزه ها

شهرستانها  
کربلا  
بیروت  
دمشق  
داکار (آفریقا-سنگال)  
قطیف و احساء  
کابل

## سایر موضوع ها

کلام و فلسفه  
طب در روایات  
بزرگان معاصر  
تقریر عربی درس ها

## راهنما

تقریر نویسی  
مشکلات

## ثبت نام پخش زنده

ثبت نام  
ویرایش اطلاعات  
نرم افزار پخش زنده-رایانه  
نرم افزار پخش زنده-اندروید

## سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات  
ویکی فقه  
ویکی پرسش

## محتویات

## ۱ مشتق

۱.۱ مطلب اول: بررسی تصویر جامع بنا بر قول به اعمی

۱.۱.۱ منشا انکار تصویر جامع

۱.۱.۱.۱ امکان تصویر جامع بنا بر قول به اعم

۱.۱.۱.۱.۱ تحلیل ارتکاز

۱.۲ امر دوم: ثمره نزاع

۱.۲.۰.۱ تحقق موضوع عند انقضاء مبدا در منظر اعمی

۱

## موضوع: بررسی تصویر جامع بنا بر اعمی / مشتق / مقدمات علم اصول

## خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته بحث شد از اینکه مرحوم آخوند فرمود اگر در بحث مشتق ما به دلیلی نرسیدیم و ادله تمامیت نداشتند فلذا شک کردیم بالاخره مشتق برای اعم وضع شده است یا در خصوص متلبس به مبدا وضع شده است فلذا شک حاصل میشود. در این صورت گاهی نسبت به اصل مساله اصولی شک را بررسی میکنیم و گاهی نسبت به فرع فقهی شک را بررسی میکنیم در مساله اصولی به این نتیجه میرسیم که اصلی نداریم و در فرع فقهی به این نتیجه میرسیم که موارد مختلف است گاهی اوقات استصحاب جاری میشود و گاهی اوقات برائت جاری میشود اما استاد فرمود موارد دیگری نیز هستند که گاهی اوقات دوران بین تعیین و تخییر است و گاهی اوقات به خاطر علم اجمالی باید احتیاط کرد.

استاد فرمود مطالبی وجود دارد که مرحوم آخوند آنها را مطرح نکرده اند. مطلب اول در مورد تصویر جامع است. گفته شد بنا بر اعمی تصویر جامع مشکل است و چند جامع ادعا شده بود که استاد در آن جوامع مناقشه کردند.

## ۱ مشتق

### ۱.۱ مطلب اول: بررسی تصویر جامع بنا بر قول به اعمی

بحث در این بود که بنا بر قول به اعم جامعی داریم که شامل ذاتی که متلبس به مبدا است و شامل ذاتی که قبلاً متلبس به مبدا بوده است، بشود؟ و به عبارت دیگر ثبوتاً وضع برای اعم ممکن است یا نه؟ فلذا اگر تصویر جامع ممکن نبود نوبت بحث اثباتی نمیرسد حتی اگر قائلین به وضع مشتق برای اعم، تمام ادله قائلین به وضع مشتق برای خصوص تلبس به مبدا را خدشه کنند باز هم قول اعمی ثابت نمیشود چون از لحاظ ثبوتی قول اعمی قابل قبول نیست. بزرگانی از علم اصول قائلند که تصویر جامع بنا بر به اعم امکان پذیر نیست زیرا معنای مشتق به گونه ای است که بنا بر اعمی نمیشود برای مشتق جامع تصویر کرد

در بحث های آینده خواهد آمد که یکی از اختلافات بحث مشتق در معنا و مفهوم مشتق است بعضی از مدققین میگویند که مفهوم مشتق بسیط است و بعضی نیز میگویند مفهوم مشتق مرکب است که البته این نظر سطحی است. منکرین تصویر جامع میگویند بنا بر این که مشتق معنای بسیطی داشته باشد واضح است جامع تصویر ندارد و اگر معنای مشتق مرکب باشد باز هم جامع تصویر ندارد زیرا وجوهی که برای تصویر جامع ارائه شده است مبتلی به اشکال است فلذا وضع مشتق برای جامع از لحاظ ثبوتی امکان ندارد.

**نکته اول :** پرداختن به معنای مشتق و بررسی بسیط بودن یا مرکب بودن معنای مشتق در بحث های آینده خواهد آمد و مطلب فوق از وضوح بیشتر برخوردار میشود.

**نکته دوم:** از اینکه مرحوم آخوند متعرض این مطلب نمیشود و نمیفرماید که بنا بر اعمی تصویر جامع امکان ندارد (در حالی که در بحث صحیح و اعم این نکته را مفصلاً متذکر شده بودند) معلوم میشود که ایشان از این جهت اشکالی ندارند و ظاهر حالش این است که قول به وضع مشتق برای خصوص تلبس به

مبدا را به این بیان نمیخواهد رد کند پس معلوم میشود که ایشان از این جهت مشکلی ندارند.

#### ۱.۱.۱ منشأ انکار تصویر جامع

در ذهن مبارک بزرگانی از علم اصول ( منکرین تصویر جامع بنا بر قول به اعم) این است که متلبس به مبدا حقیقتش همان وجود نسبت است یعنی نسبت تحقیق ذات به حدث. و کسی که تلبس از او منقضی شده است معنایش این است که نسبت از بین رفته است فلذا معنای تصویر جامع در حقیقت جامع بین وجود و عدم است و این تصویر نیز معقول نیست و جامع بین وجود نسبت و عدم نسبت معنا ندارد.

علاوه بر این جوامعی که نقل کرده اند مورد مناقشه بوده است فلذا اساساً منکر تصویر جامع شده اند

#### ۱.۱.۱.۱ امکان تصویر جامع بنا بر قول به اعم

به نظر ما میتوان جامع برای اعمی ها تصویر کرد. ما ابتدا ارتکاز خودمان را بررسی کنیم. ارتکاز ما این است که این گونه نیست که نتوانیم لفظ را برای جامع وضع کنیم و خیلی بعید است که دستان بسته باشد و نتوانیم لفظ را برای ذاتی که متلبس به مبدا دارد و ذاتی که تلبس از او منقضی شده است، وضع کنیم.

#### ۱.۱.۱.۱.۱ تحلیل ارتکاز

در حقیقت تصویر جامع بنا بر قول به اعم، جامع بین وجود نسبت و عدم نسبت نیست بلکه معنایش وجود و وجود است یعنی جامع ما «تلبس به مبدا» است حال این تلبس یا ادامه دارد و یا منقضی شده باشد. این که عنوان بحث را این گونه مطرح میکنند و میگویند آیا مشتق برای ذاتی که متلبس به مبدا فی الحال است وضع شده است یا برای اعم وضع شده است؟ میخواهد اشاره به همین ارتکاز کند و میخواهد بحث متمرکز بر این مطلب باشد که قید در حال تلبس آمده است یا نه؟ و الا اینکه جامعی بین این دو باشد مشکلی ندارد. مشکلی ندارد که گفته شود مشتق برای ذاتی که از او حدثی صادر شده است وضع شده است حال آن تلبس یا باقی است و یا زائل شده است. ( زوال نیز یک امر وجودی است اینکه گفته میشود زوال امر عدمی است درست نیست پس اینکه گفته شد معنای جامع وجود وجود است اشکالی ندارد) و واضع ملاحظه کرده است که مبدا دو حالت دارد یکی حالت بقاء است و دیگری

حالت زوال است و این دو قید را در حال وضع، رفض کرده است فلذا در ذهن ما تصویر جامع پر واضح است و فرقی نمیکند که ما مشتق را بسیط بدانیم یا مرکب بدانیم زیرا ادعای کسانی که قائل به بسیط بودن معنای مشتق هستند این است که مبدا لا بشرط از حمل است در حالی که این ادعا را میتوان حصه متصف به مبدا فرض کرد و هم میتوان جامع را فرض کرد فلذا بنا بر بساطت به هر نحوی که آن را تصویر میکنید ما با قید فی الجمله جامع برای آن تصویر میکنیم و معنای فی الجمله این است که جامع عبارت است از اصل متصف بودن ذات به مبدا. حال این اتصاف یا الان باقی است یا منقضی شده است. مثلاً ضارب یک معنای بسیطی دارد ولی میشود که در حال تلبس بودن را از معنای بسیط رفض کرد. به عبارت دیگر ما قید فی الحال را به فی الجمله تغییر میدهیم و جامع را تصویر میکنیم و مراد مجرد تلبس به مبدا است.

شاید مراد مرحوم خوئی<sup>[۱]</sup> که بحث عدم را مطرح میکند و در جلسه قبل بحث شد اشاره به همین مطلب دارد.

و کسانی که قائل به ترکیب معنای مشتق هستند میخواهند با قید فی الحال استقبال را خارج کنند نه اینکه واضح این قید را در حال وضع لحاظ کرده است و در معنای مشتق دخیل است. و جامع بنا بر ترکیب معنای مشتق، عبارت است از ذاتی که دارای تلبس است که منظور از دارای تلبس، میتواند با فی الحال سازگاری داشته باشد و میتواند با ذاتی که مبدا از او منقضی شده است نیز سازگاری داشته باشد. چون هر دو قید «دارای تلبس» را دارند و فقط میخواهند استقبال را خارج کنند.

اینکه ما بحث را بر تصویر جامع بنا بر بسیط بودن معنای مشتق متمرکز کردیم به خاطر این است که قول به بساطت درست است که در آینده بحثش خواهد آمد.

## ۱.۲ امر دوم: ثمره نزاع

مرحوم آخوند در بحث های قبلی ثمره نزاع را میگفت اما در اینجا این مساله را مطرح نکرده است

### انکار ثمره نزاع از منظر مرحوم خوئی<sup>[۲]</sup>

مرحوم خوئی فرموده است که این بحث ثمره ندارد و ادعای ایشان دارای دو مقدمه است.

**مقدمه اول:** قضایای شرعیه به نحو قضایای حقیقه جعل شده است مثل وجوب حج که معنایش این است که اگر مستطیعی پیدا شد حج واجب است.

**مقدمه دوم:** ظاهر خطابات این گونه است که حکم دائر مدار موضوع است حدوثا و بقاء. یعنی وقتی موضوع فعلیت یافت حکم نیز مترتب میشود و اگر فعلیتش باقی باشد حکم نیز هنوز باقی است.

بنا بر این بحث مشتق ثمره ای ندارد و کسی که تلبس از او منقضی شده است دیگر حکمی بر او مترتب نمیشود زیرا موضوع از لحاظ بقاء فعلیت ندارد و فرض این است که مبدا از ذات منقضی شده است مانند احکام جنب و حائض و غیره که مترتب بر ذاتی میشود که موضوع فعلیت داشته باشد در این صورت معنا ندارد کسی جنب نباشد و بحث شود که احکام جنب بر او مترتب میشود یا نه؟

**اشکال:** شما (مرحوم خوئی) معترف به ثمره داشتن بحث مشتق هستید زیرا در مباحث قبلی مشتق یک فرع فقهی مطرح شد که شما قبول داشتید آن فرع فقهی متفرع بر بحث مشتق است. زیرا در بحث رضاع تصریح میکنید که حرمت زوجه دوم مبتنی بر صدق ام زوجه است که این صدق نیز متفرع بر بحث مشتق است و یا در بحث ربح در کتاب خمس فرعی است که شما تصریح میکنید این بحث متفرع بر بحث مشتق است

#### ۱.۲.۰.۱ تحقق موضوع عند انقضاء مبدا در منظر اعمی

اینکه مرحوم خوئی میفرماید احکام شرعیه به نحو قضایای حقیقه جعل شده اند درست است و اینکه میفرماید حدوث و بقای حکم دائر مدار حدوث و بقای فعلیت موضوع است نیز درست است و اعمی ها نیز این بحث را قبول دارند ولی اعمی ها میگویند در جایی که مبدا منقضی شده است باز هم موضوع باقی است مثلاً اگر گفته شود پشت سر عادل نماز بخوان و اگر مبدا عدالت از بین رفت اعمی ها میگویند موضوع هنوز باقی است و اعمی نیز قبول دارد که حکم دائر مدار موضوع است ولی میگویند هنوز موضوع باقی است و اینکه شما این مطلب را قبول ندارید به خاطر این است که اعمی نیستید و اشکال به مبنا دارید.

**خلاصه:** اعمی ها میگویند مجرد تلبس به مبدا منشا میشود که هنوز موضوع باقی باشد

این که مرحوم خوئی ادعا میکند که کسی در مثل جنب و حائض نمیگوید که بعد از زوال مبدا هنوز احکام آنها مترتب است درست است ولی در این موارد قرینه وجود دارد و اعمی ها نمیگویند که همیشه در صورت انقضاء مبدا موضوع باقی است بلکه در بعضی موارد اگر قرینه بود که تابع قرینه هستند فلذا ثمره در جایی ظاهر میشود که قرینه در کار نباشد.

---

[۱] مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۲۰۶.

[۲] المحاضرات فی اصول الفقه، الخوئیء السید ابولقاسم، ج ۱، ص ۲۲۳..ک

